

متن پرسش

با سلام استاد عزیز: اول تشکر که به لطف خدا و نور قرآن و اهل بیت به ما یاد دادید در این آشفته بازار امروز جای درستی بایستیم. استاد ببخشید شاید یک مقدار طولانی شود. مواردی است که نظر شما برایم مهم است. پس برای اینکه وقت شریفتان را نگیرم اگر طی چند روز هم پاسخ فرمودید باز هم سپاسگذارم. ۱. استاد عزیز به نظر شما اینکه یک سری ها بعد از امام خمینی (ره) نتوانستند یار انقلاب و رهبری بمانند و ریزش کردند را می توانیم اینطور بگوییم که آنان که ماندند پای انقلاب، گفتند ما انصارالله ایم یعنی در انقلاب اراده خدا را دیدند اما ریزش ها شاید این عمق را نداشتند. در کل آیا می شود در این انقلاب اراده خدا را ندید و پای انقلاب ماند؟ استاد پس آنان که پایدار ماندند این جهان بینی و هستی شناسی درست را چگونه پیدا کردند؟ ۲. استاد عزیز در بحث «هست» و «وهم و نیستی» زمانی که کنجکاو می شویم به این می رسیم که بنده ی نوعی در زندگی با این موارد هستم و سرو کار دادم الف. علم ب. دین. ج. سنت الهی که در مجموع همه مثل یک نظم و قانون است البته اگر با قوانین وضعی بشر خلط نکنیم است. علم، اجزای اشیاست. مثلا جسم من تشکیل شده از سلول و... که در نهایت این نظم اجزا، یک قانون است. دین، نظمی است بین انسانها که یک قانون است. سنت های الهی در مقیاس بزرگتر و شاید فراگیر همه موارد قبل باشد و نظمی است در وسعت تاریخ انسانها و یک قانون تاریخی است. استاد آیا این بیان درست است؟ ۳. استاد عزیز اگر واژه عشق و محبت را در قالب و معنای یک نوع همبستگی اجزا و یکی شدن بدانیم، آیا این درست است که بگوییم آنچه در صحنه است که باطن و اصل نظم و قانونی است که در بالا ذکر شده است، عشق و محبت است؟ ۴. استاد عزیز در باب ریشه شناسی ترس و غضب فکر می کردم در مورد ترس و غضب های مذموم به این نتیجه رسیدم که اگر هر آنچه غیر از آنچه که « هست» و «در اصل موجود است»، را برای خود بسازیم و به اشتباه، مهم بدانیم برای نگه داشت آن وهم، مجبور به سیستم تدافعی می شویم به نام ترس و غضب. سیستم تدافعی جهنم ساز. ۵. اینکه البته دو تا از سوالاتم تکراری ست با عرض پوزش شاید سوالی باشد که احساس شود ضرورتی ندارد ولی موردی است که در ذهنم مانده و جواب شما برایم موثق است. استاد شخصی می گفت که از آنجایی که تمام کهکشانشان تجلی وجود است و وجود بی نهایت است پس کهکشانشان هم انتها ندارد و این بیان این مشکل را دارد که ماده که بی نهایت نیست به هر حال نهایی دارد. ببخشید وقت گیر شد ولی احساس می کنم که اگر به فرض انسانی قصد کشف انتهای کهکشانشان را داشته باشد عمرش کفاف نداده و به ملکوت می پیوندد. استاد آیا این صحیح است که بگوییم که نقطه ی مرز بین جایی که ماده به معنا تبدیل شود وارد عالم دیگر

شویم مثل همان نقطه به ملکوت پیوستن است؟ یعنی نقطه ای که من به ملکوت می پیوندم همان جا مرز ماده و معناست که خلا هم نیست. ۶. سوال آخر اینکه استاد عزیز در مورد اینکه وقوع قیامت، زمان خاصی ندارد و کلا زمان ندارد چون عالم از لا زمان آمده و به آن برمی گردد. استاد اینکه عالم از بی زمانی آمده برایم متصور است ولی اینکه در بی زمانی پایان می یابد را نمی توانم بفهمم، چون اگر از جانب ما انسان در تاریخ و زمان حساب کنیم بالاخره زمان وقوع یک تاریخ و ساعتی زمینی دارد. ممنون میشم بفرمایید کجای کار دارم اشتباه می‌رم که نتیجه نمی‌گیرم. ممنون

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. نه ۲. مکتب فکری امام خمینی ذیل قرآن ۳. نکات بسیار خوبی را مطرح فرموده‌اید. آری! یگانگی واقعی به نور توحید پیش می‌آید و غوغا می‌کند. ۴. همین‌طور است. ۵. نه. کهکشانشان مرتبه نازل عالم وجود است که همان ماده می‌باشد و محدودیت‌های ماده را دارد و لذا هرچه هم در عالم ماده جلو و جلوتر برویم از ماده خارج نمی‌شویم ۶. در این موارد رجوع به «برهان صدیقین» که صوت و شرح آن در سایت هست، ان شاءالله کارساز است. موفق باشید